

در محکومیت سیاه روز "6 جدی"،

روزت‌هاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان

ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» بتاريخ ششم جدی سال 1358 خورشیدی (27 دسمبر 1979 میلادی) بابیش از یکصد هزار ارتش مجهز از زمین و فضا افغانستان را وحشیانه موردت‌هاجم نظامی قرار داده و آن را تحت سلطه استعماری اش درآورد. این اشغال نظامی و تسلط استعماری از جمله اهداف سلطه جویانه "تزاران نوین" بود که در تسلط بر خلقها و ملل تحت ستم و غارت منابع و ذخایر طبیعی آنها در قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین با ابرقدرت امپریالیستی امریکا در رقابت شدیدی قرار داشتند. این تهاجم نظامی جنایتکارانه علیه سرزمین و خلق افغانستان، پیامد کودتای فاجعه بار "7 ثور" سال 1357 خورشیدی بود که توسط نظامیان مربوط به حزب رویزیونیستی «دموکراتیک خلق» در ارتش صورت گرفت. این کودتا با همکاری مستقیم مستشاران نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» (جی آریو) که طی سالها در اردوی افغانستان حضور داشتند، صورت گرفت و رویزیونیستهای «خلق» پرچمی سرسپرده سوسیال امپریالیسم «شوروی» بقدرت رسانده شدند. نورمحمد تره کی در رأس دولت کودتائی با استدلالهای واهی و احمقانه می گفت که این اقدام آنها نه کودتا بلکه یک «انقلاب» است. اوناشیانه چنین توجیه بافی می نمود که چون اکثریت افراد در اردوی افغانستان از جمله فرزندان دهقانان و کارگران هستند و این اقدام به نیروی آنها برهبری حزب صورت گرفته است؛ لذا یک «انقلاب خلقی» است. اودر صحبت‌هایش عوام فریبانه نام کارگران و دهقانان را تکرار کرده و دولت دست نشانده را «حامی» کارگران و دهقانان می خواند. رویزیونیستهای «خلق» پرچمی با شعار کدائی سوسیالیسم و «تأمین منافع کارگران و دهقانان» افغانستان وعده میان تهی «خانه، نان و لباس» را برای آنها می دادند. ماشین پروپاگند رژیم کودتائی و بادران روسی آن و کشورهای "بلوک سوسیال امپریالیستی" و دولت‌های کشورهای وابسته سوسیال امپریالیسم «شوروی» در سطح جهان هرچه گسترده در توصیف این «انقلاب» اراجیف پراکنی کردند. رژیم کودتائی طی «فرامین دولتی» چند رفورم روبنائی ناچیز و رفورم ارضی را اعلان کرد. رژیم که به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی و خصلت طبقاتی یک رژیم ضدانقلابی و ضد مردمی بود و هر اقدام آن در جامعه بهمین مبنا صورت گرفته و «اصلاحات ارضی» آن نیز در جهت تأمین منافع سرمایه های دولتی (سرمایه بوروکراتیک) و سرمایه های بادران سوسیال امپریالیست آن بود. رژیم صدها هزار جریب زمین مرغوب و درجه اول از فنودالان را ب‌نفع دولت مصادره کرد. ب‌فرض تداوم عمر رژیم در شرایط بهره کشی بیرحمانه سرمایه های دولتی و سرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» از کارگران و دهقانان، دهقانان در کوتاه مدت سرنوشتی جز فقر و خانه خرابی و از دست دادن آن قطعه زمین چیز دیگری در انتظار آنها نبود. این مسئله در کشورهای مختلف در قرن بیستم که اصلاحات ارضی دولتی ماهیتاً بورژوازی و غیردموکراتیک در آنها صورت گرفت، بثبوت رسیده است. در همه حال در چند ماه اول از عمر رژیم توده های خلق نا آگاه خاصتاً دهقانان بیزمین و فقیر، تحت تأثیر تبلیغات رژیم کودتائی و شعارهای ضد فنودالی امید وار «تحول مثبت» در زندگی شان بودند تا که برنامه رفورم ارضی دولت عملی شده و قطعه زمینی را از دولت دریافت کردند. همچنین بخشی از تحصیل کرده های فرصت طلب به منظور تأمین منافع شخصی شان به حمایت از رژیم کودتائی قرار گرفتند. رویزیونیستهای «خلق» پرچمی که فاقد پایه مردمی در کشور بودند، چشم امید شان عمدتاً به حمایت همین دهقانان بیزمین بود که در آینده صاحب زمین می شدند.

رژیم کودتائی از همان هفته های اول پالیسی اختناق و استبداد و بگرویه بند و شکنجه و زندان و اعدام رادر جامعه حاکم کرده و بجز از اعضای حزب و هواداران دولت آنها، دیگر همه باشندگان کشور را به چشم دشمن نگریسته و آنها را از کمترین آزادیهای اجتماعی و سیاسی محروم ساختند. این رویه‌ی ناپسند خود فروخته هیچ نوع انتقاد و مخالفت علیه رژیم و اعمال ضدانسانی شان را بر نمی تافتند و با مخالفین سیاسی شان با شدیدترین نحوی برخورد کرده و به دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام آنها مبادرت می کردند. با گذشت تقریباً ده ماه از عمر ننگین رژیم مزدور از فرط شدت اختناق و استبداد و اعمال وحشیانه رژیم احساس ترس و وحشت تمام جامعه را فرا گرفت و هیچکس احساس امنیت نمی کرد و نا رضائی عمومی و انزجار و نفرت از رژیم هر چه بیشتر گسترش یافت که حتی همان دهقانانی که قطعه زمینی از دولت دریافت کرده بودند نیز علیه رژیم قرار گرفته و زمینه شورشها و قیامهای خودجوش توده های مردم اعم از کارگران و دهقانان و طبقه خرده بورژوازی در شهرها و دهات آماده گردید. طبقه فئودال و آن بخشی از طبقه بورژوازی کمپرادور که از طرف دولت متضرر شده بودند جهت بهره گیری از نا رضائی عمومی در جامعه و نیروی مقاومت و مبارزه توده های مردم از شورشها و قیامهای آنها علیه رژیم حمایت کردند. گسترده ترین شورش و قیام بتاريخ (24) ماه حوت سال (1357) خورشیدی در ولایت هرات و ولایت بادغیس بوقوع پیوست. مردم شهر و چهارده ولسوالی هرات همزمان علیه دولت جنایتکار قیام کردند و طی یک روز حاکمیت فاشیستی رژیم رادر این ولایت سقوط دادند. وسعت و شدت قیام بحدی بود که آتش گلوله های تفنگ و تانک و توپ رژیم کمترین اثری در برابر خشم توده های مردم نداشت و رژیم خونخوار طی یک روز چند صد تن از مردم را بقتل رساند؛ لیکن شورش ادامه یافت و تمام ادارات دولتی توسط مردم اشغال گردید، والی و دیگر عالی رتبه های دولت مزدور فرار کردند. در فرقه نظامی (زلمیکوت) افسران غیر «خلقى» پرچمی نیز دست به شورش زده و حمایت خود را از مردم قیام کننده اعلام نمودند. اما از آنجاییکه این قیام خود جوش و فاقد رهبری مترقی بود بعد از چهار - پنج روز دولت مزدور با خدعه و نیرنگ توده های مردم قیام کننده را اغفال کرده و توسط فرقه نظامی ولایت قندهار با یک هجوم گسترده از طریق زمین با توپ و تانک و تفنگ و توسط طیارات جنگی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» از فضا اجتماعات چند هزار نفری مردم بیگناه را مورد حملات جنایتکارانه قرار داده و طی یک روز بیش از بیست هزار تن را کشته و هزاران تن را مجروح کرد و باین صورت قیام خود جوش مردم ولایت هرات و بادغیس را سرکوب کرد. بعد از سرکوب قیام مردم ولایت هرات و بادغیس، رژیم چون سگهای هاربه جان مردم افتاده و چندین هزار تن را «بجرم» شورشگری و یا حمایت از آن دستگیر و بدون محاکمه به جوخه های اعدام سپرد. هزاران تن را به زندان انداخته و اموال و دارائیها و املاک بخشهای از اهالی ولایت هرات و بادغیس را مصادره کرد. صدها هزار تن از مردم مجبور بفرار از کشور شده و در ایران پناهنده شدند و طی سالیان طولانی تحت سلطه رژیم ارتجاعی و ضدبشری جمهوری اسلامی ایران زندگی مشقتباری را با تحمل انواع ستم و توهین و تحقیر گذرانده و توسط سرمایه داران و زمینداران ایران ظالمانه مورد فرود استعمار شدید قرار گرفته اند. بهمین صورت در ولایات شرقی و جنوبی کشور توده های مردم علیه رژیم قیام کرده و توسط دولت جنایتکار با وحشیانه ترین وجهی سرکوب شدند و صدها هزار تن از آنها از کشور فرار کرده و در پاکستان پناه گرفتند و طی سالهای طولانی زندگی فلاکتباری را گذرانده و بوسیله سرمایه داران و زمینداران پاکستانی مورد استعمار شدید قرار گرفته اند. با سرکوب قیامهای خود جوش توده های مردم، مقاومت و مبارزه آنها متوقف نشده و مردم به سلاح متوسل شدند و جنگهای گوریلائی را علیه رژیم آغاز کردند. صدها دسته و گروه چریکی و جنبه جنگ در سراسر کشور تشکیل شده و جنگ را جهت سرنگونی این دولت خونخوار و مزدور بیگانه ادامه داده و رژیم مزدور تحت رهبری حفیظ الله امین جنایتکار و سفاک در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت. با توسعه و تشدید قیامهای خود بخودی توده های مردم، رژیم نیز هر چه وحشیانه و گسترده به دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام توده های مردم، روشنفکران آزادی خواه و دیگر باشندگان کشور ادامه داده و طی حدود دو سال اول از عمر ننگین رژیم ده

هازار تن راکشته و دهها هزار تن دیگر معلول شده و هزاران تن در زندانهای مخوف تحت کنترل "اگسا و کام" به طرز وحشیانه شکنجه شدند.

رژیم فاشیست و جنایتکار «خلق» پرچمی ها که توسط مبارزه مسلحانه مردم در چهار دیواری ادارات دولتی محصور مانده بود؛ سوسیال امپریالیسم «شوروی» به منظور نجات رژیم دست نشانده و حفظ سلطه غارتگرانه اش در افغانستان و رسیدن به اهداف توسعه طلبانه اش در منطقه بتاریخ 6 جدی سال (1358) خورشیدی به افغانستان لشکرکشی کرد و با قتل حفیظ الله امین (که اورا جاسوس امریکا می خواند)، جناح پرچم برهبری ببرک «کارمل» (شاه شجاع دوم) را به حکومت رساند. سوسیال امپریالیسم «شوروی» با اشغال نظامی و تسلط استعماری در افغانستان نظام مستعمراتی برقرار کرده و عنان قدرت دولتی عملاً در اختیار سفارت «شوروی» در کابل و سران ارتش اشغالگر بود و سران رژیم مزدور نقش پاداو آنها را ایفای کردند. ارتش اشغالگر دولت دست نشانده در ابتدا با ترفند و نیرنگ ژست «آشتی جویانه» با مردم گرفتند، برای کشته های مردم توسط جناح «خلق» ها اشک تمساح ریختند و جنایات گذشته رژیم حزب «دموکراتیک خلق» را بدوش حفیظ الله انداختند که این ترفند آنها کارگر نافتاد و توده های مردم به جنگ مقاومت علیه دولت دست نشانده و ارتش اشغالگر گسترده تر و شدید تر از قبل ادامه دادند. رژیم اندازه اراضی فنودالان را از سی جریب به یکصد جریب ارتقادات و دارائیهای مصادره شده بخشی از تاجران کمپرادور و خوانین و سران اقوام را به آنها بازگرداند و با بخش دیگر از تاجران کمپرادور که طی سالیان قبل از کودتای "7 ثور" دلال سرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان بودند و همچنین باطمینان، بخشی از طبقه بورژوازی متوسط و بخشی از طبقه خرده بورژوازی فرصت طلب را جذب کرد و این بخشها از طبقات و اقشار ارتجاعی جامعه اتکای دولت مزدور و سوسیال امپریالیسم «شوروی» را تشکیل می دادند. دولت دست نشانده این بخشها از طبقات و اقشار اجتماعی ارتجاعی را در نهادی ضد مردمی و ضد ملی بنام «جبهه ملی پدروطن» در حمایت از نظام مستعمراتی سازمان داد که اینها نیز مانند دیگر اعضای حزب دولت مزدور داغ ننگ وطن فروشی و جنایت علیه خلق و خیانت به میهن را در جبین دارند. لیکن تضاد ملی و طبقاتی خلق افغانستان با سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت دست نشانده بیش از قبل شدت یافته و در آن شرایط تضاد عمده را در جامعه تشکیل می داد و جنگ مقاومت مردم و مبارزات ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی نیروهای انقلابی و مترقی مردمی علیه سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور نیز تشدید گردید. بالمقابل حملات نظامی گسترده ارتش اشغالگر و دولت دست نشانده علیه خلق افغانستان با شدت تمام انجام می شد. موج دستگیریها و زندان و شکنجه مخالفین سیاسی و افرادی که به اشکال مختلف علیه ارتش اشغالگر و دولت مزدور اعتراض و یا مقاومت می کردند بطور گسترده انجام شده و ده ها هزار تن آنها را به زندان انداخته و بعد از شکنجه های وحشیانه صدها و هزاران تن آنها را به جوخه های اعدام سپرده و یا زنده بگور کردند و ده ها هزار تن دیگر را به حبسهای طولانی مدت محکوم کردند. ارتش اشغالگر و دولت دست نشانده شبکه وسیع جاسوسی بنام «خاد» برهبری داکتر نجیب الله (جلاد خون آشام) را تشکیل داده که هزاران تن انسان بیگناه را «بجرم» آزادی خواهی دستگیر و تحت شکنجه های وحشیانه بقتل رساند. هزاران تن از پرچمی «خلق» و «سازائی» ها در این شبکه مخوف گمارده شدند و در تمام بخشهای زندگی مردم از جمله مکاتب، پوهنتون ها و سایر موسسات تعلیمی همه کس را مورد تعقیب و آزار قرار می دادند. اعضای حزب مزدور مانند سگهای "تعلیم دیده" شبها در پشت دیوار خانه های مردم شنود می کردند که از کدام خانه صدای رادیو بی بی سی، رادیو صدای امریکا، رادیو اسرائیل و سایر شبکه های جهانی غرب بگوش می رسد. و از این طریق هزاران خانواده دچار مشکلات و مصیبت شده و یک و یا دوتن از اعضای خانواده آنها به حبس و شکنجه و زندان محکوم شده و تعدادی از آنها را بقتل رساندند، ده ها تیم سپورتی و گروه های موسیقی توسط «خاد» تشکیل گردیده و از این طریق مخالفین رژیم و ارتش اشغالگر را در بین جوانان و نوجوانان

شناسائی می کردند. دولت مزدوروزارت شئون اسلامی تشکیل داده و هزاران "آخذ" خاین و وطن فروش را بخدمت گرفت که در مساجد و تکایا علیه توده های مردم عوام بی اطلاع که مخالف ارتش اشغالگرو نظام مستعمراتی بودند، جاسوسی کرده و از این طریق هزاران تن انسان بیگناه دستگیر و مورد شکنجه های وحشیانه قرار داده و به زندانهای دراز مدت محکوم کرده و تعداد زیادی را کشتند. این ملاهای خاین و وطن فروش با آیت وحدیت « مشروعت و قانونیت» رژیم جنایتکار و موجودیت قشون اشغالگردشمن سفاک مردم را « توجیه» می کردند.

ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور به منظور قطع کمک و از بین بردن پناهگاه های نیروهای جنگ مقاومت مردم در بخشهای از کشور در روستاها، "سیاست سرزمین سوخته" را عملی کرده و صدها قریه و هزاران جریب زمین و باغ مردم را به آتش کشیده و ساکنان آنها را مجبور بفرار از کشور کردند. این عمل وحشیانه را "امارت اسلامی طالبان" در زمان جنگ با دولت اسلامی ربانی در ولایات پروان و کاپیسا نیز انجام داده و با سوختاندن اراضی و باغها چند هزار خانواده را با جبر و زور به ولایت کابل و ننگرهار انتقال داد. بهمین صورت موج فرار از کشور با گستردگی ادامه یافت طی چهارده سال اشغال استعماری ارتش سوسیال فاشیستهای روسی و حکومت فاشیستی باندهای جنایتکار و آدمکش «خلق» پرچمی «سازائی» ها حدود شش میلیون تن مجبور بفرار از کشور شده و بیش از یک و نیم میلیون تن از مردم افغانستان را وحشیانه کشتند که بیش از یکصد هزار تن آنها در جبهات جنگ و در رویارویی با ارتشهای دشمن کشته شدند، بیش از یک میلیون تن معلول و معیوب شدند، هزاران خانواده دچار فروپاشی گردید، صدها هزار تن در داخل کشور از محل زندگی شان به ولایات دیگر آواره شدند و چندین میلیون تن با فقر و تنگدستی و انواع بیماریهای جسمی و روانی گرفتار گردیدند. ارتش اشغالگرو دولت دست نشانده پالیسی "تصفیه فرهنگی" را در سراسر کشور اجراء کرده و هزاران جلد کتاب علمی، ادبی، تاریخی، «عرفانی»، سیاسی و غیره را از خانه های مردم جمع آوری کرده و سوختاندند. این کتاب سوزی رژیم باندهای پرچمی «خلق» و ارتش اشغالگروسی مشابهت تام با کتاب سوزی فاشیستهای آلمان نازی دارد. چنانکه شیوه برخورد اعضای «خاد» با مردم مانند برخورد "گشتاپو" ی دولت فاشیستی نازیهای آلمان بود. با همه این جنایات و وحشیانه ضد بشری و انواع ستم و مظلومی که ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور «خلق» پرچمی، «سازائی» ها طی چهارده سال علیه خلق مظلوم افغانستان انجام دادند، مردم افغانستان تسلیم دشمنان ملی و طبقاتی نشده و جنگ مقاومت را تا شکست ارتشهای جنایتکار «شوروی» و رژیم دست نشانده ادامه دادند. سوسیال امپریالیسم «شوروی» با قبول شکست نظامی در برابر جنگ مقاومت دلیرانه مردم افغانستان مجبور به ترک کشور شده و بتاريخ 26 دلو سال 1367 خورشیدی (15 فبروری 1989 میلادی) با حدود بیست هزار تن کشته و بیشتر از 50 هزار تن زخمی و معلول جسمی و روانی و باحقارت و سرافکندگی و با کوله باری از جنایات ضد بشری و آدمکشی و ویرانی این سرزمین کهن و بربادی زندگی فقیرانه میلیون ها تن از مردم، خاک افغانستان را ترک کردند. تلفات نیروهای رژیم مزدور «خلق» پرچمی، «سازائی» طی چهارده سال چندده هزار تن تخمین شده است. نسل در نسل مردم افغانستان این جنایات سبعانه و غیر انسانی را فراموش نخواهند کرد. بهمین صورت جنایات هفده سال اخیر ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت مزدور آنها و جنایات گروه های طالبان، القاعده و داعش این مزدور امپریالیسم و دولت ارتجاعی پاکستان فراموش خاطر مردم افغانستان نخواهد شد.

طوری که قبلاً تذکر یافت جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم «خلق» پرچمی ها و ارتش اشغالگرو سوسیال امپریالیسم «شوروی» بگونه خود جوش آغاز گردید. با آغاز شورشهای مردم گروه های ارتجاعی اسلامی که در سایه حمایت دولت ارتجاعی پاکستان و دولت جمهوری اسلامی ایران بسرمی

بردند وارد معرکه شده و با پول و سلاح و مهمات نظامی که توسط قدرتهای امپریالیستی امریکا و انگلستان و دیگر کشورهای امپریالیستی و دولت عربستان پرداخت می شد و توسط دولت پاکستان تنظیم و رهبری می گردید، توانستند رهبری جنگ مقاومت خود جوش توده های مردم را تصرف کنند. این گروه های ارتجاعی اسلامی نوکر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی پاکستان، عربستان و ایران بنا بر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی شان (حراست از منافع فئودالیزم و کمپرادوریزم و امپریالیسم در افغانستان) و با سوء استفاده از عقاید مذهبی توده های خلق نا آگاه، جنگ مقاومت مردم افغانستان را بر اساس استراتژی و اهداف خایانه و ضد مردمی و ضد ملی خود و بداران شان از مسیر اصلی آزادی خواهانه ای آن منحرف کرده و به شکست کشاندند. این نیروهای ضد مردمی و خود فروخته که فاقد احساس میهن دوستی بودند و هستند، جنگ مقاومت مردم را که ماهیت استقلال طلبانه و آزادی خواهانه داشت، «جنگ اسلام و کمونیسم» تبلیغ کردند. این نوکران بیگانه با تمام نیرو از نفوذ و پایه گیری گروه ها و نیروهای انقلابی مردمی و گروه های ملی و آزادی خواه در رهبری جبهات جنگ مقاومت مردم افغانستان جلوگیری کردند و این هدف پلید و خایانه را با توطئه چینی و حملات قاتلانه علیه این گروه ها در جبهات جنگ و تبلیغات سوء علیه آنها هر چه گسترده به پیش بردند.

قبل از کودتای "7 ثور" و بعد از آن یگانه نیروی سیاسی در کشور که بیش از همه ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی «حزب دموکراتیک خلق» و خصلت طبقاتی رژیم کودتایی و «کمونیسم» دروغین «خلق» پرچی ها و سرسپردگی و مزدوری آنها به سوسیال امپریالیسم «شوروی» را برای مردم افغانستان افشا کرد، گروه ها و محافل چپ انقلابی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بودند. این گروه ها با آغاز قیامهای خود جوش توده های مردم در کنار آنها قرار گرفته و مبارزه نظامی را علیه رژیم جنایتکار ادامه دادند. همچنین با لشکرکشی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن آن؛ تحلیل و ارزیابی نیروهای انقلابی پرولتری از ماهیت ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و خصلت استعمارگری و استعمار و در بند کشیدن خلقها و ملل مظلوم توسط آن هر چه بیشتر به ثبوت رسید. این سازمانها همچنان به مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی علیه ارتش اشغالگر رژیم مزدور آن ادامه دادند. اما از آنجاییکه بیشتر این گروه ها دچار اشتباهات و انحرافات فکری و سیاسی گوناگونی بودند امکان وحدت ایدئولوژیک-سیاسی اصولی بین آنها بوجود نیامده و زمینه برای ایجاد یک حزب سیاسی انقلابی نیرومند بر مبنای (م-ل - ا یا م-ل-م) میسر نگردید و باین صورت هر یک از این تشکلهای بر اساس خط مشی خود شان این جنگ و مبارزه را به پیش بردند. خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی در اکثریت این گروه ها مسلط شدند و باین صورت جنبش انقلابی پرولتری کشور تضعیف شده و نتوانست در دراز مدت در رهبری جنگ مقاومت مردم در بخشهای از کشور مؤثر واقع شود. در حالیکه شرایط جنگ مقاومت زمینه مساعدی برای نیروهای جنبش انقلابی پرولتری بود که می توانستند از آن برای سازماندهی و بسیج توده های خلق و روشنفکران انقلابی مردمی برای جنگ دراز مدت خلق حد اقل در بخشهای از کشور که برای چنین امری آماده تر بود، بهره برداری کنند. از جمله سازمانهای انقلابی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" در جنگ مقاومت علیه رژیم مزدور ارتش اشغالگر شرکت کرد؛ لیکن این سازمان از داخل توسط اپورتونیسم و رویزیونیسم و از خارج توسط دشمنان طبقاتی و ملی مورد حملات خایانه و جنایتکارانه قرار گرفته و تضعیف گردید. از آنجاییکه "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" تحت شرایط وحشت دشمنان ملی و طبقاتی و با شتاب زدگی تشکیل گردید، اصول و معیارهای لنینی در تشکیل سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-م) بگونه لازم در نظر گرفته نشده و وحدت بین گروه ها و افراد مختلف منسوب به جریان دموکراتیک نوین در تشکیل سازمان بیشتر بر اساس شناختههای دوران مبارزات دهه چهل خورشیدی صورت گرفت تا خط کشی ایدئولوژیک و سیاسی. از این رو تعدادی از عناصر اپورتونیست و رویزیونیست در سازمان جای گرفتند که در پروسه مبارزه ملی و طبقاتی در کوتاه

مدت ماهیت فکری و سیاسی انحرافی و ضدانقلابی آنها افشا شده و از سازمان طرد شدند. از جهت دیگر سازمان مورد ضربت دولت مزدور قرار گرفته و چندین تن از اعضای مرکزی و اعضای اصلی سازمان زندانی شدند. همچنین سازمان در جبهه جنگ مورد حملات جنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی از جمله "جمعیت اسلامی" ربانی قرار گرفته و مجبور به عقب نشینی از جبهه جنگ شد. بعد از این همه ضربات دشمنان ملی و طبقاتی رنگارنگ علیه سازمان؛ رهبری سازمان در اوایل سال (1362 خورشیدی) به ارزیابی اشتباهات گذشته اش در عرصه ایدئولوژیک-سیاسی و در عرصه پراتیک مبارزاتی (مبارزه طبقاتی و ملی) پرداخته و خط ایدئولوژیک-سیاسی سازمان بازسازی انقلابی شده و سازمان با تصفیه از عناصر رویزیونیستی و اپورتونیستی استحکام یافته و تقویت گردید و برای یکدهه مبارزه افشاگرانه ملی و طبقاتی را علیه سوسیال امپریالیسم «شوری» و رژیم مزدوران و گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیست های غربی به سرکردگی ابر قدرت امپریالیستی امریکا و دولتهای ارتجاعی حامی این نیروها ادامه داد و همچنین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را در درون جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) افغانستان و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی پیگیرانه به پیش برد تا که بار دیگر شکل دیگری از اپورتونیسم در سازمان سر بلند کرد و سازمان دچار اشعاب گردیده و به دو جناح؛ جناح اقلیت (اصولیت انقلابی پرولتاری) و جناح اکثریت اپورتونیستی تقسیم گردید.

از سازمان های چپ افغانستان که در جنگ علیه رژیم مزدور ارتش سوسیال امپریالیسم « شوری» شرکت داشت یکی هم " سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما)" به رهبری فقید مجید کلکانی بود. تعداد زیادی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در آن عضویت داشتند. "ساما" بعد از دستگیری و اعدام مجید توسط رژیم جنایتکار «خلفی» پرچمپهوارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوری»، هدف مبارزاتی اش را «پروزی جمهوری اسلامی» در کشور قرار داده و در منجلا ب تسلیم طلبی طبقاتی و ملی قرار گرفت و به دولت مزدور ارتش سوسیال امپریالیسم « شوری» تسلیم شد. نیروهای جنگی "ساما" در ولایات کابل و پروان و هرات و مناطق دیگر تحت رهبری "خاد" قرار گرفتند. از جمله رهبران "ساما" عنصری بنام "انجینر شیر آهنگر" به همراهی عنصر دیگری بنام "صدیق هری" برنامه تسلیمی "ساما" به دولت مزدور در هرات و حوزه غرب را به پیش بردند. "ساما" در شرق شهر هرات «جبهه جنگی» تشکیل کرد بنام "جبهه انجینران" و تعدادی از شعله ایهای که بدون وابستگی تشکیلاتی بودند و احساس مردم خواهی و وطن پرستی داشتند و می خواستند در مبارزه نظامی علیه رژیم مزدور ارتش اشغالگر شرکت کنند، اغفال و اغوا شده در این «جبهه جنگ» پیوستند. "جبهه انجینران" بر اساس خواست دولت مزدور ارتش اشغالگر جنگ را با "جمعیت اسلامی ربانی" در شرق شهر هرات آغاز کرد و آنها را از این منطقه بیرون راندند (چنانچه در کابل و پروان جنگ را به همین منظور با حزب اسلامی گلب الدین به پیش برد) و طی آن تعداد زیادی از نیروهای "ساما" و شعله ایهای منفرد کشته شدند. برخی از این شعله ایهای منفرد در "جبهه شرق شهر هرات" بعد از مدتی متوجه شدند که عملاً در خدمت دولت مزدور ارتش اشغالگر قرار گرفته اند و یکی از آنها که موفق به فرار از "جبهه انجینران" شده بود و دیگری هم که جان سالم بدر برده بود، جریان این خیانت "ساما" را به تفصیل بیان کردند. تعدادی هم از این شعله ایها که در درون "جبهه انجینران" باین خیانت رهبری "ساما" علیه خلق و میهن اعتراض کردند بقتل رسیدند. بعد مسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدور در بین جنبش انقلابی پرولتاری و جنبش چپ افغانستان به سطح گسترده افشا شد و کوس رسوائی سیاسی رهبری "ساما" به صدا درآمد. رهبری "ساما" هر چه سعی کرد تا خود را از این خیانت «بری وانمود کند» و همان افرادی از مرکزیت و سایر اعضای "ساما" را که موظف ساخته بود تا در کابل و هرات با «خاد» دولت مزدور ارتش اشغالگر "روی میکانیزم مسئله تسلیمی نیروهای "ساما" با دولت و ارتش اشغالگر" بحث و مذاکره کنند را «مسئول» معرفی کند که گویا آنها بگونه «خود سر» اقدام به این عمل خاینانه کرده اند؛ لیکن برای

شان میسر نگریدید. اما از جمله هیئت رهبری "ساما" انجینرشیرآهنگر"، یکی از اعضای "ساما" بنام "صدیق هری" را «تنها مسئول» تسلیمی "ساما" به دولت مزدور درهرات و حوزه غرب معرفی کرد. درحالیکه صدیق هری به تکرارگفته بودکه: "به فیصله دستورمرکزیت "ساما" اوبا انجینرشیرآهنگربرنامه تسلیمی رادرهرات به پیش برده اند". لیکن "صدیق هری" منحیث «بزابلاگردان» (انجینرشیرآهنگر) درهرات، سربه نیست گردیده وبخشی ازاسرارمسئله تسلیمی "ساما" به دولت مزدوروارتش اشغالگرسوسیال امپریالیسم «شوروی» را با اودفن کردند.

با ورود احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی در اوایل سال 1358 خورشیدی در ولایات مختلف کشور برخی از این احزاب از جمله "جمعیت اسلامی" برهان الدین ربانی، حزب اسلامی (گلب الدین) و گروه های اسلامی که بعداً حزب وحدت اسلامی را بر رهبری "عبد العلی مزاری"، "کریم خلیلی" و "محمد محقق" تشکیل دادند، تعداد زیادی از دسته ها و گروه های لومپن را سازمان داده و بر جبهات جنگ مردم مسلط کردند. البته لومپن، لات ولوت پروری و سرکوب خشن توده های مردم توسط آنها از جمله مشخصات طبقات فئودال و دولتهای ارتجاعی و ضد مردمی در طول تاریخ خاصاً در شرق بوده است. طی چهل سال اخیر دولت اسلامی ضد مردمی در ایران بر رهبری خمینی و دارودسته اش ده ها هزار تن از این عناصر را بسیج کرده و منحیث نیروی ظاهرأ «غیر نظامی» سرکوبگر علیه خلق ایران بکار برده است. این گروه ها بنا بر خصلت قشری اجتماعی شان شنیع ترین جنایات را علیه خلق مظلوم افغانستان مرتکب شدند؛ قتل مردم بیگناه و تجاوز به عفت، دزدی و غارتگری و غصب اموال مردم به پیمانها گسترده انجام دادند، البته که از این دزدیها و غارتگریها سهمی هم برای رهبران تنظیمهای اسلامی در پاکستان و ایران می دادند. طی چهارده سال جنگ صدها مورد آذیت و شکایات مردم نسبت به جنایات و تجاوزات و زورگیریها و اخذیهای این باندهای لومپن و سایر قوماندانهای احزاب اسلامی صورت گرفت که کمترین اثری توسط رهبران و امیران احزاب اسلامی داده نشد. تعداد زیادی از این گروه ها و دسته های لومپن در ولایات مختلف کشور که به اثر وسعت جنایات شان دیگر نمی توانستند در بین مردم حضور داشته باشند، آغوش دولت مزدوروارتش اشغالگر برای شان باز بود و به آنها تسلیم شده و از آن سنگر علیه خلق جنایت می کردند. دولت دست نشانده و ارتش اشغالگرنیزده ها کندک و غند ملیشه ای را از همین قماش عناصر لومپن در سراسر کشور در چوکات ارتش مزدور تشکیل کرد که طی حدود یک و نیم دهه شنیعترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق افغانستان مرتکب شده و سرباندهای آنها هر کدام ده ها میلیون دلار از غارت باشندگان این کشور ثروت اندوختند. از جمله مشهورترین اینها باند ملیشه ای جنرال ملک ورشید دوستم (معاون اول اشرف غنی)، سید منصور نادری (که اکنون پسرش وزیر شهرسازی و دخترش وکیل پارلمان دولت مزدور است)، لطیف پدram (عضو پارلمان دولت دست نشانده) و ده ها تن دیگر از این عناصر خاین در خدمت امپریالیستهای امریکائی و ناتو قرار دارند. بهمین صورت جنرالها و دیگر سران رژیم مزدور و جنرالهای ارتش اشغالگراز قاچاق مواد مخدر و غارت اموال مردم و غارت سرمایه های دولتی مالک ده ها میلیون دلار شده اند. بخش دیگر جبهات جنگ که تحت رهبری قوماندانهای محلی گماشته شده از طرف احزاب اسلامی قرار داشتند به پیمانها وسیع جرمه های سنگین نقدی و مصادره اموال و اراضی، تجاوز به عننف و یا تصرف دختران جوان با «حیله نکاح شرعی» انجام داده و افرادی هم خاصاً در مرزهای جنوب غرب کشور به قاچاق مواد مخدر مشغول بودند. هریک از این قوماندانها «از برکت جهاد و اسلام» و از غارت معادن سنگهای قیمتی از جمله لاجورد، زمرد و بیروج مالک ده ها و صدها میلیون دلار شدند، از جمله دارودسته مولوی حسین درکنرها و احمدشاه مسعود در دره پنجشیر و بدخشان. برخی از آنها بعد از تشکیل دولت اسلامی و آغاز فرمان روائی آنها در شهرها از غارت و اختلاس منابع عایداتی دولت از قبیل گمرکهای بنادر و گمرکهای شهرهای بزرگ و اخذ رشوه های کلان و غصب اراضی دولتی و املاک باشندگان کشور صاحب ثروتهای کلان شدند و عدای هم خانه هاو

ویلاهای برخی از سرمایه داران را تصاحب کردند. رهبران احزاب اسلامی از دزدی و غارت و فروش سلاح و مهمات که از جانب قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و جبهه نقدی که بنام «مصارف جنگ» مردم افغانستان ویا کمک به فامیل‌های « شهدا و ایتام » گرفته و به جیب زده اند وبعلاوه مبالغ هنگفتی که شخصاً از این منابع دریافت کرده اند وبعلاوه غارتگریهای آنها طی پنج سال حکومت وحشت و جنایت‌بار آنها از غصب اموال و سرمایه ها و فروش سلاح ها و اراضی و شرکتهای دولتی و مصادره جایداد برخی از شهروندان خاصاً از ملیتهای سک و هندو، هر یک اینها مالک ده ها و صدها میلیون دلار شده اند. رهبران و قوماندانهای احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی شنیع ترین جنایات را طی پانزده سال جنگ مقاومت مردم و بعد پنج سال دوران دولت اسلامی ربانی و پنج سال امارت اسلامی طالبان علیه خلق افغانستان مرتکب شده و دست همه این باندهای جنایتکارمانند باندهای «خلق» پرچمی، «سازائی» و «سفرائی» تا مرفق بخون خلق افغانستان آلوده است.

با لشکرکشی سوسیال امپریالیسم « شوروی» به افغانستان زمینه و فرصت برای ابرقدرت امپریالیستی امریکا رقیب بزرگ سوسیال امپریالیسم « شوروی» در سطح جهان آماده گردید تا رقیب اش را در باتلاق یک جنگ خونین و دراز مدت زمینگیر کرده و به آن ضربت وارد کند. آنها در شرایطی صورت گرفت که «جنگ سرد» بین امپریالیستهای غربی برهبری امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم «شوروی» در رأس بلوک سوسیال امپریالیستی « شرق» در سطح جهان به شدت ادامه داشت. امپریالیستهای غربی خاصاً امپریالیسم امریکا صدها میلیون دلار اسلحه و مهمات و پول نقد را بدسترس دولت پاکستان و گروه های ارتجاعی اسلامی قرار دادند. تا با سلاحهای پیشرفته و هر چه بیشتر موثر ضربات شدیدتری بر ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدوران وارد کنند، از جمله راکت های زمین به فضا (سلاح ضد هوائی " استینگر") بدسترس احزاب و تنظیمهای « جهادی» قرار دادند که ده ها جت جنگی ارتش اشغالگردولت مزدور را سرنگون کردند. بعلاوه ماشین تبلیغات کشورهای غربی بکار افتاد و در سطح گسترده ای جنایات ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» و رژیم مزدوران را علیه خلق افغانستان بازتاب می دادند. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دیگر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی در سطح جهان جنایات سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدوران علیه خلق مظلوم افغانستان را «جنایات کمونیسیم» تبلیغ کردند. قدرتهای امپریالیستی امریکا و انگلستان به کمک دولت عربستان سعودی و دولت پاکستان چند ده هزار تن از اعضای گروه های اسلامی "خوان المسلمین" و " القاعده" برهبری عبد الله عزام و بعد اسامه بن لادن از کشورهای عربی و گروه های ارتجاعی اسلامی از کشورهای آسیای میانه و منطقه قفقاز و کشورهای افریقائی رابسیج و سازماندهی و مسلح ساخته و در کنار گروه های ارتجاعی اسلامی افغانستان و پاکستان و اردن جنگ مقاومت مردم افغانستان کردند تا ضربات بیشتری بر ارتش اشغالگر رقیب سوسیال امپریالیسم « شوروی» وارد کنند. این لشکر چند ده هزار نفری متشکل از گروه های ارتجاعی اسلامی و حشیانه ترین جنایات و تجاوزات را در داخل خاک افغانستان و همچنین در کمپهای مهاجرین افغان در پاکستان علیه خلق افغانستان انجام دادند.

امپریالیستهای امریکائی و متحدین "ناتو" طی بیست سال اخیر از همین «ارتش اسلامی» در جهت اهداف مداخله گرانه و تجاوزکارانه شان در کشورهای مختلف از جمله در افغانستان سوماتی، لیبی، سوریه، یمن و عراق منحیث " مقدمه الجیش" استفاده کرده و استراتژی «جنگ جهانی علیه تروریسم اسلامی» خود ساخته امریکا و شرکای آن طی سالهای اخیر بر همین مبنای ادامه یافته است. این قدرتهای غارتگر امپریالیستی از «مترسک تروریسم اسلامی» در کشورهای خودشان به منظور برقراری شرایط اضطراری و به اجرا گذاشتن قوانین سخت و سفت و محدود کردن حقوق و آزادی های مردم و قانع نگه داشتن آنها در وضعیتیکه قرار دارند، استفاده می کنند و در سطح جهان بمنظور پیشبرد اهداف توسعه طلبانه و تجاوز و اشغالگریهای نظامی در کشورهای مختلف از آنها کار گرفته اند. مثال بارز آن اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن

افغانستان طی هفده سال اخیر است که بعد از حادثه "11 سپتمبر 2011" از آنها استفاده کرده اند. این جنگ که جورج بوش آن را «جنگ بی انتها» خواند و در جهت سلطه بر جهان در آغاز قرن بیست و یکم آغاز گردید تا کنون ادامه دارد. به این «معما» توجه کنید: در جریان چهارده سال جنگ در افغانستان با 120 هزار ارتش امریکا و ناتو حدود 300 هزار نیروهای نظامی دولت دست نشانده اکنون طالبان و داعش به نیمی از خاک افغانستان کنترل و نفوذ دارند. جوزف دانفورد رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا در نشست بین المللی "هایفاکس" بتاريخ 8 نوامبر 2018 در کانادا گفت: "راه حل نظامی برای پایان جنگ در افغانستان وجود ندارد و گروه طالبان برای فعلاً شکست ناپذیر است". او همچنین گفت: "واشنگتن منافع درازمدت در جنوب آسیا دارد و ما در این منطقه حضور درازمدت خواهیم داشت". و نیز او تکرار کرد که: "این منصفانه است که بگوئیم طالبان اکنون در جنگ شکست نخواهند خورد". به تعقیب او "جیمز متیس" وزیر دفاع امریکا در پاسخ یک خبرنگار درباره این خواست طالبان که می گویند: "ارتش امریکا باید خاک افغانستان را ترک کند" گفت: "صلح با طالبان به معنای خروج ما از افغانستان نیست". این گفته ها بوضوح چگونگی و ماهیت و منظور «جنگ» امپریالیستهای امریکائی و ناتو با طالبان و داعش را نشان داده و از جانبی بیانگر اهداف پنهانی امریکا در باقی ماندن ارتش امریکا و حفظ پایگاه های نظامی اش به بهانه «جنگ با تروریسم» برای درازمدت در افغانستان و منطقه است. یکی از خصوصیات فاشیستها اینست که حتی برخی "اهداف مخفی" شان را پنهان نمی کنند. اکنون که وجه فاشیستی سکه امپریالیسم برهبری ترامپ در امریکا در رأس قدرت دولتی قرار دارد برخی مسایل را بگونه علنی بیان می کند. امپریالیستهای امریکائی و متحدین "ناتو" آن این «جنگ ضد تروریستی» ("بازی موش و گربه") را در افغانستان تا زمانی که لازم داشته باشند ادامه میدهند. اکنون بعد از هفده سال جنگ با طالبان باز هم بقول خود آنها افغانستان بعد از پاکستان «مرکز تروریسم اسلامی» است. امپریالیسم امریکا اگر حسب صوابدیدش با یک جناح از امارت اسلامی طالبان بر رهبری "ملاهیبت الله" «صلح» کرده و آن را در دولت دست نشانده سهیم سازد، باز هم جنگ مورد نظرشان به همین منوال در افغانستان و در منطقه جنوب آسیا ادامه خواهند یافت. زیرا نیروهای جنگی مجرب این گروه های اسلامی وسیله ای برای اهداف بعدی آنها، گسترش جنگهای چریکی در مناطق مسلمان نشین در خاک امپریالیسم فدراسیون روسیه و خاک سوسیال امپریالیسم چین رقبای بزرگ ابر قدرت امپریالیستی امریکا خواهند بود. مردم افغانستان هرگز نباید به «صلح» بین امپریالیستهای امریکائی و دولت دست نشانده و امارت اسلامی طالبان دلخوش کنند. خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان دوران حکومت وحشت و قرون وسطائی و شرایط خفقان و استبداد و ستم ملی (شئونیستی) و دیگر جنایات هولناک "امارت اسلامی" طالبان را بیاد دارند. «صلح» بین آنها در حقیقت آشتی بین دسته بندیهای ازدشمان ملی و طبقاتی خلق افغانستان است. این «صلح» بمعنای پیوستن جناح دیگر از نیروهای ارتجاعی و قاتل مردم افغانستان به دولت مزدور بوده که آن را بیشتر تقویت می کند. چنانچه آشتی گلب الدین خاین و جنایتکار با امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و دولت مزدور بهمین مبنا صورت گرفت. پیوستن این جناح از امارت اسلامی طالبان با دولت مزدور زمینه همکاریهای همه جانبه بیشتر از طریق دولت دست نشانده را برای جناح دیگر طالبان تحت رهبری "ملا رسول" و گروه های "داعش- دولت اسلامی خراسان" و "گروه القاعده" بیش از قبل (حضور حامیان امارت اسلامی طالبان در ارگانهای مختلف دولت دست نشانده) آماده کرده و حملات جنایتکارانه آنها در کشتار خلق افغانستان همچنان ادامه خواهد یافت. همچنین با شرکت طالبان در دولت دست نشانده زمینه نفوذ و سلطه دولت ارتجاعی پاکستان در دولت دست نشانده را بیش از قبل مساعد ساخته و این از جمله سیاست و خواست امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و برخی از کشورهای عضو "ناتو" نیز می باشد.

امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" همین "لشکرهای اسلام" را از افغانستان و پاکستان جهت سرنگونی حکومت معمر قذافی در سال 2011 به لیبی انتقال دادند؛ این کشور نسبتاً آباد را تکه و پاره و تخریب

وویران کردند، زندگی میلیون هاتن انسان را برباد دادند؛ به همین صورت کشور سوریه را توسط ده هاگروه از "لشکریان اسلام" تخریب و ویران کرده و بیش از ده میلیون تن از ساکنان این کشور را آواره ساختند و حدود هفتصد هزار تن انسان بیگناه بقتل رسیده اند (البته که دولت ارتجاعی و استبدادی و ضد مردمی سوریه و حامیان جنایتکار آن امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ارتجاعی اسلامی ایران و تشکل ارتجاعی حزب الله لبنان نیز در کشتار خلق سوریه و ویرانی این کشور سهم بزرگی دارند). همچنین پیاده کردن قوای نظامی امپریالیسم امریکا به کشور سومالی، سوریه و عراق به بهانه «جنگ علیه تروریسم» طی سالهای اخیر صورت گرفته است که در حقیقت ساخته و پرداخته ای خود آن بوده و در جهت اهداف غارتگرانه آنها در کشورها و مناطق مختلف جهان عمل می کنند. گروه های اسلامی (طالبان افغانستان، طالبان پاکستانی، القاعده، داعش، گروه الشباب، بوکوحرام و ده ها گروه دیگر از این قماش) توسط سازمانهای جاسوسی امریکا، انگلستان، ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان به شیوه های بسیار ماهرانه و مخفی تسلیح و تمویل شده و در شرایطی که در تنگنا قرار می گیرند بانیرنگ و ترغندهای مختلف به کمک آنها رسیده و آنها را از محاصره نجات داده و به مکانهای امن جابجا می کنند. این موضوع بارها طی سالهای اخیر در جنگ با «خلافت اسلامی- داعش» در سوریه و عراق اتفاق افتاده و برخی از خبرنگاران آن را افشا کرده اند. همچنین درباره شیوه و زمان بمباران طیارات امریکائی و ائتلاف تحت رهبری آن بر مواضع نیروهای «خلافت اسلامی- داعش» در عراق و سوریه صحبتهای می شد باین عبارت که این بمبارانها طوری تنظیم و زمان بندی شده بودند که نیروها و کاروانهای نظامی داعش کمترین تلفات را متحمل شده اند و یاقبیه های کمتر مهم کاروانهای آنها مورد حملات هوائی قرار گرفته اند. خلاصه طوری که عملکردهای امریکائی "ناتو" طی حدود بیست سال اخیر در کشورهای مختلف نشان می دهد، امپریالیستهای امریکائی و متحدین آن در پی نابودی و یا تضعیف کامل این گروههای اسلامی وحشی و جنایتکار نیستند بلکه منظور آنها "تحدید و کنترل" این گروه ها بوده و هست. البته نابودی بعضی عناصر سرسخت و تسلیم ناپذیر آنها صورت گرفته است. این گروه ها که طی بیست سال اخیر بکمک سازمانهای استخباراتی قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی به لحاظ مهارتهای نظامی و فراگیری فنون و تاکتیکهای جنگی و امکانات تسلیحاتی و مالی توانمند شده اند گاهی هم از حامیان امپریالیستی شان "ناراض" شده و جهت گرفتن امتیاز بیشتر آنها را با رابطه گیری با قدرتهای امپریالیستی و دولتهای رقیب شان در منطقه "تهدید" می کنند. چنانکه دولت امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین و جمهوری اسلامی ایران با استفاده از این وضع طی سالهای اخیر با امارت اسلامی طالبان افغانستان رابطه نزدیک برقرار کرده اند. البته بصورت عام گروه های اسلامی «بنیادگرا» تضادهای معینی با دولتهای کشورهای خودشان و قدرتهای امپریالیستی خاصاً ابر قدرت امپریالیستی امریکادرسطح جهان دارند؛ لیکن اینها دشمنان آشتی ناپذیر همدیگر نیستند که در پی نابودی کامل همدیگر باشند. خصلت تضاد بین آنها همان خصلت تضاد بین طبقات و دسته بندیهای ارتجاعی است و از جمله تضادهای آشتی پذیر می باشد. زمانیکه مسئله قدرت گیری جنبشهای انقلابی پرولتری خاصاً در کشورهای اسلامی در میان باشد و یا برخورد با رژیمهای که با آنها مخالفت دارند و همچنین در مسئله ستم و استثمار طبقات خلق و سرکوب مبارزات آزادی خواهانه و مترقی آنها؛ اینها منافع و اهداف مشترک دارند و در کشورهای مختلف جهان و در سطح بین المللی با هم در همسویی و اتحاد قرار می گیرند. البته زمانی که تضاد بین نیروهای ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی حدت یابد بر سر هم می کوبند؛ ولی راه آشتی و تفاهم و اتحاد دوباره بین آنها همیشه باز است. در افغانستان در سال (2001) میلادی زمانیکه ارتشهای امریکائی "ناتو" با تهاجم نظامی رژیم "امارت اسلامی طالبان" را سقوط دادند و حدود چند هزار تن از جنگجویان طالب و "القاعده" را در غارهای کوه "توره بوره" در ولایت ننگرهار به محاصره گرفته بودند، در حالیکه چندین تن از رهبران آن از جمله اسامه بن لادن هم در میان آنها بوده، طوری یک جهت محاصره را رها کردند که همه آنها توانستند با سلامت و عاقبت به

پاکستان عقب نشینی کنند. در همان وقت یکی از افسران ارتش فرانسه در "ناتو" این موضوع را در یک مصاحبه چنین بیان کرد: "من در محاصره غارهای توره بوره اسامه بن لادن را شناسایی کرده و در تیررس من قرار داشت و وی را با تفنگ دوربین دار دقیقاً هدف گرفته بودم؛ لیکن افسر آمریکای مرا از فیر بالای اسامه بن لادن منع کرد". سازمانهای جاسوسی قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی تأمین روابط و معامله با این گروه های جنگجوی اسلامی وحشی و جنایتکار و ضد بشر را طوری ماهرانه تنظیم کرده و انجام می دهند که درک و فهم آن برای عوام الناس این کشورها و حتی « روشنفکران» آنها آسان نیست و اینها همان تبلیغات رسانه های امپریالیستی را در این باره پذیرفته و تکرار می کنند.

با خروج خفتبار ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» از افغانستان دولت دست نشانده با اسلحه و پول و حضور مستشاران نظامی و ملکی دولت سوسیال امپریالیسم « شوروی» و سازش با قوماندانهای برخی از احزاب اسلامی توانست دو- سه سال دیگر در قدرت باقی بماند. دولت دست نشانده از طریق "خاد" طی سالهای قبل در بین تعدادی از احزاب اسلامی نفوذ گسترده داشته و پروتوکول های عدم تعرض و همکاری متقابل مخفیانه با جبهات جنگ آنها امضا کرده بود. دولت مزدور تعدادی از قوماندانهای احزاب اسلامی از جمله حزب وحدت اسلامی، حزب اسلامی (گلب الدین)، جمعیت اسلامی و برخی از قوماندانها ی احزاب اسلامی دیگر را با پول و سلاح تطمیع و جذب کرده بود. اینها در جنگهای بین گروهی به سلاح و مهمات زیاد و پول و گاهی هم به کمکهای هوایی دولت مزدور جهت بمباران مواضع رقبای شان نیاز داشتند. البته حزب اسلامی گلب الدین سلاح و پول کافی نسبت به دیگر احزاب اسلامی از امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی دریافت می کرد. او عمدتاً از "کمکهای" هوایی و استخباراتی دولت مزدور استفاده می کرد. حزب اسلامی (گلب الدین) از معامله مخفی با دولت دست نشانده، رابطه نزدیک و همکاریهای بیشتر را با جناح (جناحهای) از حزب و دولت در آینده نیز مدنظر داشت و چنانچه دیده شد گلب الدین از کودتای ناکام "جنرال شهنواز تنی" وزیر دفاع دولت مزدور علیه داکتر نجیب الله بطور گسترده پشتیبانی کرد. جنگهای بین گروهی احزاب اسلامی دسه علت عمده داشتند: یکی رقابت درونی گروه های اسلامی بر سر تصرف مناطق مهم از جمله معادن و اراضی حاصل خیز و یا مناطق استراتژیک برای اهداف گروهی آنها بود. دوم تضعیف جناحی توسط جناح دیگر بود تا در دولت اسلامی آینده وزنه سنگین قدرت باشد و سوم بر اساس خواست دولت مزدور از تنظیمها و قوماندانهای بود که پول و سلاح و کمک هوایی از آن دریافت می کردند تا جنگ را با آن عده از قوماندانهای مورد نظرشان مشتعل کرده و آنها را از مناطق تحت کنترل شان که برای دولت اهمیت استراتژیک داشت، رانده و یا به لحاظ نظامی آنها را تضعیف کنند. چنانچه زمانیکه "ساما" به دولت مزدور ارتش اشغالگر تسلیم شد جنگ را با تنظیم حزب اسلامی گلب الدین در کابل و پروان و با جمعیت اسلامی در شرق شهر هرات آغاز کرد و نیروهای این تنظیمها را از این مناطق که برای دولت مزدور ارتش اشغالگر حایز اهمیت بود بیرون راند. دولت پوشالی برهبری نجیب الله احمدزی طی دو-سه سال اخیر حیاتش عمدتاً بر این اساس توانست خود را سرپا نگهدارد. از جمله جبهات جنگ مربوط به احزاب اسلامی که تسلیم دولت مزدور ارتش اشغالگر شد "شورای نظار" برهبری احمد شاه مسعود بود که از سال 1983 میلادی بگونه علنی با ارتش اشغالگر و دولت مزدور پروتوکول عدم تعرض امضا کرد که تا آخر به آن متعهد ماند. احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی که در کسب قدرت سیاسی رقابت شدیدی با گلب الدین داشتند، در تسلیمی احمد شاه مسعود رابطه مخفی عده ای دیگر از قوماندانهای "جمعیت اسلامی" به دشمنان عده خلق افغانستان، علاوه بر اخذ پول و سلاح مسئله همکاریهای بیشتر در آینده را نیز مدنظر داشتند. احمد شاه مسعود ذلیلانه و خاینانه به دشمنان عده خلق تسلیم شد و اکنون ارتجاع و امپریالیسم او را «قهرمان ملی» خوانده و در وصف او مدیحه سرائی می کنند. او شاهره استراتژیک مهم و حساس شمال کشور به مرکز کابل را برای عبور و مرور ارتش اشغالگر و دولت مزدور بگونه امن باز نگه داشت که دشمن توانست با کمترین

هزینه حمل و نقل اسلحه سنگین، ماشین آلات، مهمات نظامی، مواد سوخت، مواد غذای و سایر ضروریات نظامی را برای ارتش و دولت دست نشانده اش در جهت سرکوب و کشتار خلق افغانستان از این طریق فراهم سازد. عده ای از جنرالهای ارتش دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» که در جنگ افغانستان و کشتار مردم شرکت داشته اند در خاطرات شان از احمدشاه مسعود ستایش کرده اند و نجیب الله رئیس دولت مزدور در ماههای اخیر حکومت پوشالی اش نیز افشا کرد که: "وزارت دفاع دولت مزدور را برای مسعود اختصاص داده و سه ماه برای او منتظر مانده است".

زمانیکه پروسه فروپاشی سوسیال امپریالیسم «شوروی» در سالهای 1989 - 1991 آغاز گردید و شریان حیاتی دولت پوشالی در کابل هم از جانب بادارشان قطع شد، فروپاشی دولت پوشالی در کابل تسریع گردید و این سر نوشت محتوم همه گروهها و نیروهای ضد مردمی و نوکر استعمار و امپریالیسم است. گفته می شود که با داران روسی به آنها توصیه کرده بودند که هر جناح حزب و دولت بر اساس تعلقات ملیتی و قومی شان با گروه های اسلامی متحد شده و وارد دولت اسلامی آینده شوند! همچنین گفته شد که در زمان امضای «معاهده صلح ژنیو» بین دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» (منحیث قیم دولت مزدور در کابل) و امپریالیستهای غربی (منحیث قیم احزاب و تنظیمهای اسلامی)؛ امپریالیستهای غربی به رهبری دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» این وعده را داده بودند که گروه های اسلامی مصئونیت اعضای حزب و دولت پوشالی را تضمین می کنند. دیده شد که با فروپاشی دولت پوشالی و تشکیل دولت اسلامی تعداد زیادی از اعضای ملکی و عسکری و اعضای «خاد» دولت مزدور بر اساس تعلقات ملیتی و قومی شان با احزاب و تنظیمهای اسلامی مختلف متحد شده و وارد دولت اسلامی شدند. دولت اسلامی بر رهبری صبغت الله مجددی نوکر استعمار و امپریالیسم «عفو عمومی» جنایتکاران «خلق» پرچمی، ملیشه ای و جنایتکاران احزاب اسلامی را صادر کرد. بهمین ترتیب «پارلمان» دولت دست نشانده امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" بر رهبری حامد کرزی مزدور امپریالیسم و استعمار «عفو عمومی» تمام جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان طی دهه های اخیر را «قانونیت بخشید». همچنین ده ها تن از رهبران و کدرهای این باندهای جنایتکار و چندین هزار تن از اعضای حزب مزدور و مامورین «خاد» در کشورهای اروپائی و امریکای شمالی و دیگر کشورهای سرمایه داری پناهندگی گرفتند. جناح های از «خلق» پرچمی ها با امارت اسلامی طالبان این نوکران امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی اسلامی از جمله پاکستان و عربستان متحد شده و علیه دولت اسلامی بر رهبری برهان الدین ربانی جنگیدند. اتحاد باندهای جنایتکار «خلق» پرچمی، «سازائی» با گروه های اسلامی جهادی و طالبان بیانگر ماهیت و خصلت تضاد بین این گروه های ارتجاعی رنگارنگ نوکر امپریالیسم می باشد. باین صورت با سقوط دولت مزدور سوسیال امپریالیسم «شوروی» جنایات این باندهای خون آشام علیه خلق افغانستان چه در درون دولت اسلامی و چه در امارت اسلامی طالبان ادامه یافت. گروه های شامل در دولت اسلامی بشمول «خلق» پرچمی ها در جنگهای غارتگرانه بین شان حدود هفتاد هزار تن از شهریان کابل را کشتند، غارت گسترده انجام دادند، موارد زیادی تجاوز به "ناموس مردم" مرتکب شدند و شهر کابل را بویرانه ای مبدل کردند.

با سقوط رژیم طالبان توسط امپریالیستهای امریکائی و "ناتو"، همه باندهای «خلق» پرچمی، «سازائی»، «سفزائی» و ملیشه ای با گروههای "جهادی"، حزب سوسیال دموکرات «افغان ملت»، گروه های رویزیونیستی «سازمان رهائی افغانستان- حزب همبستگی افغانستان» و "ساما" و دیگر گروه ها و عناصر ارتجاعی و وطن فروش بخدمت امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و "ناتو" قرار گرفته و در دولت دست نشانده بر رهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) شرکت کردند. جناحهای از باندهای جنایتکار و وطن فروش «خلق» پرچمی در دولت پوشالی کابل بر رهبری اشرف غنی (شاه شجاع چهارم) و دکتر عبد الله این نوکران سرسپرده امپریالیسم و استعمار، تا کنون به جنایت و خیانت علیه خلق افغانستان ادامه می دهند. ارتشهای اشغالگر امپریالیسم امریکائی و امپریالیستهای "ناتو" و دولت دست نشانده و گروههای

جنایتکار و مزدور "امارت اسلامی طالبان" و "داعش" و "القاعده" طی هفده سال اخیر بیش از یکصد هزار تن از مردم مظلوم افغانستان را بقتل رسانده و هزاران تن را معلول و معیوب کرده اند. مردم افغانستان خاصاً روشنفکران مترقی مردمی باید بیدار و آگاه شوند و بیش از این فریب این همه باند‌های جنایتکار و خاین داخلی و امپریالیست‌های جنایتکار و غارتگر خارجی را نخورند. اینها همه از دشمنان خونخوار و قسم خورده خلق افغانستان هستند و چنانکه در فوق تذکریافت طی چهل سال اخیر اینها جز قتل و جنایت و وطن‌فروشی، تجاوز به ناموس مردم، و دزدی و غارت و ویرانی کشورکاری انجام نداده اند. اگر مردم افغانستان بهمین منوال فریب این گروه‌های جنایتکار و امپریالیست‌های جنایتکار امریکائی و "ناتو" را خورده و به "کلیپتوکراسی" و انتخابات‌های نمایشی وقلابی آنها دلخوش کنند و دچار این خیال باطل شوند که از این طریق خواهند توانست از این پرتگاه نجات حاصل کنند؛ این خواب و خیالی بیش نیست. ماهیت و خصلت طبقاتی امپریالیست‌ها و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادرو این همه گروه‌های جنایتکار، خاین و وطن‌فروش هرگز تغییر نمی‌کند. حیات طفیلی و ننگین آنها به استثمار و غارت و ستم و کشتار خلق‌های زحمتکش وابسته است. همچنین توده‌های خلق و روشنفکران مردمی نباید فریب شعارهای بظاهر «مترقی» گروه‌های رویونیستی از جمله «سازمان رهای افغانستان- حزب همبستگی افغانستان»، «سازمان انقلابی افغانستان»، «ساما-ادامه دهندگان»، «سوسیالیست‌های کارگری» و دیگر همسخان آنها را بخورند، اینها از جمله دشمنان نقابدار خلق افغانستان هستند. یگانه راه نجات واقعی خلق افغانستان از این اوضاع و شرایط وحشتبار مبارزه انقلابی و مترقی تحت رهبری یک حزب واقعاً انقلابی پرولتری (م- ل- م) می‌باشد.

- مرگ بر امپریالیست‌های اشغالگر امریکائی و "ناتو" و دولت دست‌نشانده!

- مرگ بر باندهای جنایتکار و وطن‌فروش «خلق» پرچمی، «سازائی»، ملیشه‌ای، جهادی، طالب، «داعش» و «القاعده» این قاتلین مردم افغانستان!

- مرگ بر امپریالیسم بین‌المللی و ارتجاع همدست آن!

- پیروزی مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!

6 جدی 1397 خورشیدی (27 دسمبر 2018)

(پولاد)